

وداع با هستی

# وداع با هستی

www.ketab.ir

وجیه‌الایزدی (شیدا)

سرشناسه: ایزدی، وجیه‌الله، ۱۳۱۴ -  
عنوان و نام پدیدآور: وداع با هستی / وجیه‌الله ایزدی (شیدا)  
مشخصات نشر: قم: میراث ماندگار، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۹۶ص.  
شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۴-۰۷۹-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴  
رده بندی کنگره: PIR ۷۹۶۲ ۱۳۹۴ ۱۵۷۴/ی  
رده بندی دیوبی: ۶۲/۱۱۸  
شماره ثبت کتابخانه ملی: ۴۰۵۹۰۹۲

نام کتاب: وداع با هستی  
شاعر: وجیه‌الله ایزدی (شیدا)  
ناشر: میراث ماندگار  
صفحه آرای و حروف نگار: دفتر فنی شهر  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴  
لیتوگرافی: میرزاده  
چاپ: توحید  
بها: ۱۵۰۰۰ تومان  
تدوین: اصغر رنجبر (خرم)  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۴-۰۷۹-۰

کلیه حقوق برای مولف محفوظ می باشد.

مرکز پخش: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۴۱۸  
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۷۴۶۱-۳۷۷۳۰۳۶۵

## بنام یزدان پاک

### شعر هنر ملی ایرانیان است

سرزمین ایران از دوران باستان با فرهنگی غنی، شعر و موسیقی و شجاعت و دلاوری در جهان ممتاز بوده و ایزدخواست فرزند خلف این مرز و بوم تمام صفات نیکو را از مادر به ارث برده است.

گرچه از مرکز استان (شیراز) و دیگر شهرها فرسنگ ها دور است اما در شعر و شاعری بری کفایت حرف ها دارد.

در این شهر کوچکی تاریخی دروازه تمدن پارس استعدادهای نهفته ی فراوانی است و اکنون شاعری چون «شیدا» در حدّ اعلا شکوفا گشته و ما برآنیم شرحی مختصر بر مجموعه اشعار «وداع با هستی» سروده این شاعر گرانقدر و مروّری بر زندگی ادبی ایشان را به رشته تحریر درآوریم.

شیدا در ایزدخواست چشم به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی را در زادگاه به پایان رساند و جهت ادامه تحصیل و استخدام در شرکت نفت راهی آبادان گردید. دیری نگذشت که گرمای طاقت فرسای خوزستان شاعر جوان را که از آب و هوای معتدل و مطبوع ایزدخواست بدانجا سفر کرده بود سخت آزرده خاطر نمود مسائل سیاسی روز و بی توجهی آشنایان در آبادان سبب گردید که تحصیل و شرکت نفت را رها و به زادگاه برگشته و مانند سایر مردم ایزدخواست به کار کشاورزی مشغول گردد (ای کاش چنین نمی شد)

شیدا از نوجوانی به سرودن اشعار طنز و فکاهی علاقمند بود. وقایع و اتفاقات روز مانند: جنگ و مشاجره بین دو خادم مسجد، خروس را سر شب دیدم از پی مرغی، صندوق پست، بیوگرافی برق، توژم، پلنگ و گربه و غیره که هر کدام دفتری جداگانه می خواهد همه از شاهکارهای ادبی اوست که ان شاء الله به زودی در مجموعه ای جداگانه انتشار خواهد یافت.

این رونه تا میانسالی ادامه داشت. پس از شهادت فرزند دلبندهش شهید ماسمدناصر ایزدی (خسرو) تحولی عظیم در افکار و اشعارش پدیدار گشت و چنان با خزان بر گلشن سبز و رنگینش وزیدن گرفت که گلستان و بوستانش را به خزان مبدل نمود و از اشعار طنز اثری باقی نگذاشت و این سبک شعر جای خود را به عزن های عاشقی و عرفانی بخشید ولی در عوض از او شیدائی ساخت که زبیرد خاص معام گردید. استعدادهای ادبی ایشان به گونه ای است که آتش عشق در دلش زبانه می کشد و اشعاری شیوا، دلنشین و آهنگین از جانش تراوش و بر ریشش جاری می گردد.

شیدا شاعری است که هرگز استاد به چشم ندید و از نیکیت شاگردی بر کرسی استادی تکیه زد و به قولی (ره صد ساله را یک شب بهیمه داد) آرایه های ادبی و عروض و قافیه را نخوانده اما اشعارش همچنان بی نقص، شیرین و دل انگیز است او برای پیدا کردن ردیف و قافیه دنبال کلمات نمی گردد و گام سرودن شعر با واژه ها بازی نمی کند بلکه کلمات چون فوج سربازان که

جهت برپایی جشن و سان دیدن افسران در صفوف مرتب ایستاده در جلو دیدگانش صف آرائی می کنند.

استاد شیدا به علت دوری از شهر و انجمن های ادبی آنطور که استحقاق اوست به جامعه ادبی معرفی نشد. از ایشان تا کنون چندین مجموعه شعری چون نغمه های شیدا، گل‌های وحشی و پرواز پروانه ها چاپ و انتشار یافته است. شیدا را در کمال زیبایی می سراید و می توان او را در شمار غزلسرایان برجسته عصر حاضر معرفی کرد. وی در غزل از حافظ، در قصیده از قآنی و در مثنوی از مولوی پیروی می کند. سروده های حماسی او به سبک فردوسی است و خیرآباد نوپرداز یگام هائی برداشته است.

در تضمین و استقبال غزل ها، شاعران بسیار چیره دست است و سروده هایی از سعدی، حافظ، وحشی بافقی و دهقان سامانی را به زیبایی هرچه تمام تر استقبال و تضمین نموده است.

اشعار انتقادی وی چون نامه نگاری به مقامات شهرستان آراسته از اهمیت ویژه ای برخوردار است مانند:

اگر انگیزه ات این است خدا یارت باد	تکیه بر میز ریاست پی خدمت نیکوست
بعد از ایسن نیز از آن دگری ای استاد	پیش از ایسن میز از آن دگری بوده و باز
تو نباید ببری خدمت پیران از یاد و ...	حُب ایسن میز خدا را نبرد از یادت

اشعار معرفی دیار کهن و خیانت زکیخان زند را به شیوایی هرچه بیشتر  
نظم آورده به گونه ای که نظر هر خواننده را بخود جلب می نماید.  
در پایان ضمن آرزوی تندرستی برای ایشان امید است این نغمه سرای پارسی  
در همه زمینه ها بخصوص ادبیات ایران زمین پیروز و بهروز و کامیاب باشد.

پاییز ۱۳۹۴ ویلاشهر خرم ایزدخواستی

دبیر انجمن ادبی خرم

www.ketab.ir

## مقدمه

تورق و مطالعه اشعار گرانمایه جناب آقای وجیه اله ایزدی (شیدا) پدر بزرگوار شهید محمدناصر ایزدی (خسرو) فرصت مغتنمی بود که توسط دوستی مشترک جناب آقای زهری برایم فراهم آمد و در این فرصت دل و روحم شمیم ذوق و قریحه خدادادی این عزیز نواخته شد.

در این مقاله کوتاه تنها اظهارنظر علمی یا تعریف بی مایه از اشعار و نیز نقد آن را ندارم که بوق استمداد لطیف در وجود وی را هدیه بی واسطه خدا می دانم که از وی علمی مهم نادیده ساخته است و معتقدم هرچند جناب آقای ایزدی از تحصیلات عالی و اسلومات آکادمیک برخوردار نبوده است اما غمی که حوادث تلخ روزگار بر روح لطیف او تحمیل کرده و دغدغه های ذاتیش نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی جاری در کلامش نغز و روان جاری شده است و بدون گرفتاری در چنبرهٔ روض و قافیهٔ سایر وسوسه های دست و پاگیر مدرسه ای این مجموعه را پدید آورد.

بنابراین چنانچه نکات طواف فنون رایج شعری در این دفتر به چشم بخورد نزد هر صاحب دلی منصف قابل گذشت است که صرفنظر از فرم و تکنیک و بازی های زبانی آنچه به راستی شایسته و بایستهٔ شعر فارسی است دربردارد از این منظر از مخاطبان این مجموعه درخواست دارم با چشم تیزبین و ذهن جوشان به اشعار پرمغز این هنرمند مردمی دقت کنند تا عرضم را تصدیق

نمایند زیرا استاد شیدا بخوبی از پس این رسالت هنری خود که رساندن پیام  
دغدغه ها و دردهای مقدس انسانی به مخاطب است به شایستگی برآمده و به  
حد مطلوب هنرمندان نایل شده است.

محمدرضا واحدی

استاد دانشگاه و معاون حقوقی و امور مجلس کتابخانه های کشور

www.ketab.ir



## «بنام خداوند جان آفرین»

### مقدمه سراینده

نمی دانم که غم یک شب رهایم می کند یا نه؟

نمی دانم که خوشبختی صدایم می کند یا نه؟

در بیست و پنجم دیماه سال ۱۳۱۴ در روستای ایزدخواست آباده فارس این دیار کهن با آن قلعه قدیمی چند آشکو به میراث فرهنگی با عظمت و ارزشمند که خون یک ناو عظیم جنگی در کرانه دروازه تمدن پارس خودنمایی می کرد و برای نجاتی از جبهی متولیان ذیربط و عدم درک معتمدین محلی اینک ویرانه ای بیس از آن اقی نمانده در یک خانواده کشاورز روستایی سنتی دیده به جهان گشودم، تا آنکه ششم ابتدائی درس خواندم و به علت نبود امکانات ناگزیر به ترک تحصیل شدم، در پاییز سال ۱۳۲۶ همراه برادرم به نام جلیل که سه سال از من بزرگتر بود و قبل از کاروان علفه و دیگر وسائل را حمل می کردیم عازم قدمگاه شهر به شاه قنடاب که غاری است و در دل کوه بین ایزدخواست و رامشه از توابع بروجرد در ۵ کیلومتری ایزدخواست برادرم برای برداشتن تفنگ سرپر از میان بر که قبلاً آن را برای شکار پرنده از باروت و ساچمه پر کرده بود و متاسفانه بر روی آن چاشنی قرار داده با گرفتن لوله و کشیدن آن به طرف خود بدبختانه ماشه با طناب ظرف گاه بصورت ضربه از روی ماسوره بلند و بعد از رها شدن و انفجار چاشنی تفنگ شلیک و دقیقاً با قلب نازنیش برخورد و بدبختانه حتی

توان یک فریاد از او سلب شد و بر زمین افتاد، از محل زخم که به علت نزدیکی بودن نقش یک گلوله را ایفا کرده بود خون بشدت فوران می کرد و لباس در اطراف حفره خون درحال سوختن بود و من در نهایت نومییدی و استرس مسیر باغ ها با آخرین توان فریاد می کشیدم و همداد می طلبیدم و بعد در کنار پیکر برادرم بیهوش افتاده بودم که گفتند زنی به نام نرگس شیمی آمده و چشم برادرم را بسته و رو به قبله خوابانده و چادر شب خود را بر پایش گسترده و بعد عمومیم و سپس والدینم را مطلع می نمایند. خواهرم در خم مرگ با در حدود یکسال اشک ریخت و دیده از جهان فروبست و دو دختر و یک پسر کم ساله روی دست خانواده ما گذاشت.

طبعاً این وقایع عمیقاً در روح من که بسیار حساس و عاطفی بودم انعکاس نامطلوبی داشت و لذا در اواخر سال ۱۳۲۸ به آبادان رفتم و در شرکت نفت به کارآموزی مشغول شدم. در سال ۱۳۲۹ زمزمه ملی کردن نفت توسط زنده یاد دکتر مصدق بر سر زبانها افتاده بود و من هم نابالو شرکت با عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران بشدت ناراحت بودم از آنای حیب کاوه که بعداً شهرت صالحی را برگزید و از کارمندان رده بالای شرکت نفت بود سوال کردم مگر نفت از ما نیست پس باید نام ایران مقدم بر نام انگلیس باشد، گفت برای همین ما به انگلیسیها می گوئیم (ام.پی.گم) اگر درست گفته باشم و این جرقه ای بود که ایشان افکار خود را به من القا نمود غافل از اینکه او و سید محمد یداللهی از روستای اسفرجان شهرضا هر دو از لیدرهای حزب توده بودند. سرانجام ظاهراً پس از سه ماه اعتصاب و تحصن در

حاصلت و دادن چند شهید توسط افسری به نام سرهنگ زلی با کلت توده ایها مخفی و بعضاً به شوری گریختند و فدوی را هم به لطف حزب توده از شرکت اخراج کردند. بدیهی است از همان زمان از سیاست و سیاسی بازی متنفر و تا هم اکنون به هیچ حزب، دسته و تشکلی وابسته نگردیدم. قابل ذکر است در مدت اقامت در آبادان خانم سیمین بهیانی و آقای کارو در مجله امید ابراهیم گاه سروده ای به چاپ می رساندند. هذیان یک مسلول کارو را بسیار هرست داشتم و آن را حفظ بودم و گرایش عجیبی به ادبیات پیدا کردم و بدون داشتن و مطالعه حتی یک دیوان منظوم و کمترین اطلاع از فنون بلاغت و صناعات ادبی در خیال هر رویدادی با سرودن اشعار فکاهی و انتقادی عکس العمل نشان می دادم از جمله در نقد و نصیحتی به دختر خانمی از شیراز که عضو سپاهی دانش در مسئولین به او نظر سوء داشتند هشدار دادم که مؤید این مدعاست:

ای سپاهی که دلم می طپد از کردارت

می زند زنگ خطر چون هشدارت

نشسته شور جوانی و هوی و هوسی

خفته در موج غمی چون نکنم بیدارت

آنکه بر گرد تو پروانه صفت می گردد

نیست در بند غمت هست پی آزارت

و واترگیت های دیگری (ایده ات نیست مگر مادر فردا باشی)

در تاریخ هفدهم فروردین ۱۳۶۲ فرزند دلبندم محمدناصر ایزدی عزیز سرباز  
ابوالجمعی ژاندارمری در کردستان در محور دیوان دره به همراه یازده تن از  
هم قطارانش به دست اشراک کومله به شهادت رسیدند و بر غم نیاز مادی یک  
دینار از بنیاد شهید نگرفتم.

و اما در زمینه شعر نو بیشتر از فریدون مشیری محظوظ می شوم و سروده‌های  
زیبایی به مناسبت های مختلف سروده ام که با علم و اطلاع از نواقص و  
اشکالات آن معذالک تعدادی از آنها را در این مجموعه آورده ام و از این  
بابت از محضر خوانندگان گرامی عموماً و اساتید و شعرای گرانقدر  
خصوصاً پوزش می طلبم و امید راهنمایی دارم.

در آذرماه یک هزار و سیصد و نود و سه ۱۳۹۳ خورشیدی

وجیه اله ایزدی (شیدا)

از دوست ارجمند جناب آقای حاج اصغر یحیی (خرم) که در تدوین، تنظیم،  
ویرایش و چاپ این مجموعه صادقانه زحمت کشیده‌اند صمیمانه سپاسگزارم.  
و همچنین از همراهی و همکاری برادر عزیز جناب آقای حسن ایزدپناهی  
(حمید) بی نهایت متشکرم.

وجیه الله ایزدی (شیدا) آذرماه ۱۳۹۴

### دوییتی بعنوان حُسن ختام مقدمه و شروع اشعار

بی روی تو ما، غمین و زاریم بیا  
جز مهر رُخت به دل نداریم بیا

ما حمله خزان به نوبهاریم بیا  
بینی که چسان در انتظاریم بیا

فهرست اشعار

- ۲۵ ..... غزلیات
- ۲۶ ..... خاطره ها
- ۲۷ ..... آه مظلوم
- ۲۸ ..... آزرده دل
- ۲۹ ..... آفتاب رحمت
- ۳۰ ..... مروری بر دفتر عشق
- ۳۱ ..... بیا به وعده وفا کن
- ۳۲ ..... از زبان زمین
- ۳۳ ..... سراب
- ۳۴ ..... پرواز خونین
- ۳۶ ..... بیاید شاید
- ۳۷ ..... شب جدائی ها
- ۳۸ ..... زندگی
- ۴۰ ..... بهار
- ۴۱ ..... احسان از منظر خطیب
- ۴۲ ..... باران
- ۴۳ ..... آب و آئینه
- ۴۴ ..... نصیحت به دختر خانم سپاهی دانش

- آب و آبقا.....
- حجاب.....
- ۴۸ بهاریه.....
- ۴۹ بهار از راه می آید.....
- ۵۰ خانه ی دل.....
- ۵۱ ندانم که امین ره پیویم.....
- ۵۳ کس نداند که پس پرده چها می گذرد.....
- ۵۴ مهاجران لی اله.....
- ۵۵ مدینه.....
- ۵۶ تقدیم به بیماران آسیب نخاعی.....
- ۵۷ جهان عشق.....
- ۵۸ شوهر خوب.....
- ۶۰ سرود مهربانی.....
- ۶۱ تصویر گل.....
- ۶۲ مرا با درد خود آسوده بگذار.....
- ۶۳ بهار در پائیز.....
- ۶۴ نا امید از درگه یزدان مباش.....
- ۶۵ شهروند.....
- ۶۷ وداع با هستی.....

- ۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷
- دعای خیر ما خوش می خرام  
غم غربت  
افسانه ی عشق  
سرنوشت  
هر روز من نوروز  
ناز و نیاز  
باده ایثار  
چشم براه  
درد عشق  
منم شیدا  
سفر کرده  
دلت را خانه ما کن  
رد پای عشق  
شوریده  
مگه نه  
سایه روشن  
جوانی را هدر دادم  
مزن سنگ بر پای دیوانه ای

- گل‌های طرب  
وقتی که تو می رفتی  
نک نواز  
تصویر طبیعت  
السلام علیک ایها سید و زکی  
چرا می خندی  
وقتی تو رفتی  
بی وفا  
منتظر  
قطعات  
فریب  
این جامعه سیاه فلک در عزای کیست  
در ارتباط با قطع گاز  
با تشکر از عدم همکاری مسئولین خانه فرهنگ ایزدخواست  
نکوداشت شاعر ارجمند خرم  
یادبود  
تو بمان  
به درخواست آقای مهدی نژاد از آستارا  
السلام و علیک یا ابا عبدالله



- ۱۱۰ تقدیر
- ۱۱۱ بمناسبت هفته ی نیروی انتظامی
- ۱۱۲ قتل
- ۱۱۴ از زبان محمدرضا صالحی
- ۱۱۵ در ارتباط با قتل دکتر احمد صالحی
- ۱۱۶ ظلم و ستم
- ۱۱۷ بخشش
- ۱۱۷ بنام خدا
- ۱۱۹ بمناسبت درگذشت خانم سیمین جهانی
- ۱۲۰ دل شکسته
- ۱۲۱ مادر
- ۱۲۲ تجلیل از پرسنل جان بر کف هلال احمر
- ۱۲۳ تقدیر
- ۱۲۵ بمناسبت نشر بوستان خرم
- ۱۲۶ بعنوان مقدمه کتاب راست قامتان جاوید
- ۱۲۷ ریحانه
- ۱۲۸ بازنشستگان
- ۱۲۹ یادی از اموات
- ۱۳۰ ایثار

۱۳۲	از زبان پسر
	<b>قصاید</b>
۱۳۳	«بسم رب الشهداء»
۱۳۵	در ارتباط بانسل کشی مسلمانان در بوستی و هرزه گوین توسط صربها
۱۳۷	مهدی جان
۱۳۹	<b>مثنوی</b>
۱۴۰	شعر
۱۴۱	تقدیم به تنگران سمنکش
۱۴۲	عصای سفید
۱۴۳	گندم قوت لایموت
۱۴۵	مرد روز
۱۴۶	شب ساحل
۱۴۸	سلام عشق من
۱۴۹	تقدیم به امدادگران در کادر آتش نشانی
۱۵۱	گندم، آرد، نان
۱۵۳	بیاد جهان پهلوان
۱۵۴	وصیت نامه داریوش، منشور کوروش
۱۵۶	تمام زندگی عشق و امید است
۱۵۷	هفته منابع طبیعی

- ۱۵۸ مدینه پروردگار
- ۱۵۹ خطاب به سرهنگ رزمجوئی
- ۱۶۰ از محبت خاراها گل می شود
- ۱۶۲ روز آزادی خرمشهر گرامی باد
- ۱۶۳ سپاس
- ۱۶۴ تعصب
- ۱۶۵ کوهنوردان
- ۱۶۶ خاطرات
- ۱۶۸ بیاد نسرين گلی سلطانان
- ۱۶۹ قسم به عشق
- ۱۷۰ وداع
- ۱۷۲ ایزدخواست دیار کهن
- ۱۷۴ بیوگرافی قلعه باستانی ایزدخواست
- ۱۷۵ ساختمان قلعه و خصوصیات آن
- ۱۷۷ زیبایی ها و چشم اندازهای قلعه
- ۱۷۸ جاذبه های قلعه
- ۱۷۹ وقایع اتفاقیه
- ۱۸۴ سرود قلعه
- ۱۸۵ در ارتباط با انهدام قلعه باستانی ایزدخواست، میراث فرهنگی

۱۹۳	واقعہ قتل زکی خان
۲۱۵	رباعیات و دوبیتی ها
۲۲۳	دوبیتی ، با اجازہ باباطاھر
۲۲۸	رباعی
۲۲۹	رباعی، ویژه عروس و داماد
۲۳۴	نامہ ها
۲۳۵	بہ نام خدا
۲۳۷	شعر از آقاں محرا کھنسال اھواز
۲۳۹	تقدیم بہ شیدای شیدا
۲۴۰	بسمہ تعالی
۲۴۱	بنام خالق گل
۲۴۲	استاد سخن شیدا
۲۴۳	بہ نام خدا
۲۴۴	بسمہ تعالی
۲۴۴	بسم الله الرحمن الرحيم
۲۴۷	شیدای شھر کھن ایزدخواست
۲۴۸	بہ نام دوست
۲۵۰	بہ نام خدا
۲۵۲	سرودہ آقای علی بخش یزدانی

- ۲۵۲ ..... پاسخ به آقای یزدانی
- ۲۵۳ ..... خواهر مدینه یزد خواستی
- ۲۵۴ ..... تشکر از آقای سعید محمدی
- ۲۵۵ ..... شعر نو
- ۲۵۶ ..... به آقای شفیع کدکنی
- ۲۵۸ ..... آن شب
- ۲۶۰ ..... یک قطره اشک
- ۲۶۱ ..... پنجره
- ۲۶۲ ..... غلطید بر روی گونه اشکی
- ۲۶۳ ..... فروغ ماه
- ۲۶۶ ..... پرواز پرستو
- ۲۶۸ ..... دیر آمد
- ۲۶۹ ..... یاد تو نمی رود ز یادم
- ۲۷۰ ..... قاصدک
- ۲۷۱ ..... نی لبک
- ۲۷۲ ..... مرا با خود ببر
- ۲۷۴ ..... کجا عشق است
- ۲۷۵ ..... زندگی
- ۲۷۶ ..... آوای غمگین

- شعر زمان ما..... ۲۷۷
- سیل ..... ۲۷۸
- خودسوزی ..... ۲۷۹
- چراغ انتظار ..... ۲۸۰
- قاصدک ..... ۲۸۲
- دفا مقدس ..... ۲۸۴
- زمین ..... ۲۸۶
- شب ..... ۲۸۸
- خرناس چوپان ..... ۲۹۰
- در سوگ همسر ..... ۲۹۱
- هفته کتاب ..... ۲۹۳
- مادر ..... ۲۹۴
- کل من علیها فان ..... ۲۹۵